

پاسخ نقدهای نظریه حق الطاعه

محمد زروندی رحمانی^۱

چکیده

دانش اصول، منطق اجتهاد است و کلید فهم بسیاری از مباحث دانش حقوق. بی‌گمان طرح و نقد نظریه‌های علم اصول، در تکامل اجتهاد و دانش حقوق سهمی بسزا دارد. از شمار این نظریه‌ها «نظریه حق الطاعه» است که با ابتکار نابغه عصر، شهید سید محمد باقر صدر پدید آمده است. با اینکه بحث‌های فراوانی در ابعاد گوناگون این نظریه صورت گرفته، ضرورت کندوکاو در برخی از ابعاد آن محسوس است؛ از جمله پیشینه و مبانی برائت عقلی و بررسی اشکالاتی که بر حق الطاعه وارد شده است.

این نوشتار بر آن است تا سیزده نقدی را که بر این نظریه وارد کرده‌اند، نقد و بررسی کند. از این رو نخست پیشینه نظریه را بررسی و به شش مبنا درباره برائت عقلی اشاره می‌کند؛ سپس محل نزاع را تقریر می‌کند و در پایان، هر یک از نقدها را بر می‌رسد و بدانها پاسخ می‌دهد.

واژگان کلیدی: حق الطاعه، مولویت، وجوب احتیاط، برائت شرعی، اصالة‌الحظر، اصالة‌الوقف.

۱. عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه، mzarvandi2@gmail.com

مقدمه

دانش اصول از جمله علمی است که قواعدش دگرگونی‌های بسیار به خود دیده است؛ از جمله قاعده براءت عقلی در شبهات تحریمی و وجوبی پس از فحص و یأس از دلیل. مشهور فقهای اصولی به استناد این قاعده در شبهات تحریمی و وجوبی براءت جاری می‌کنند؛ در برابر فقهای اخباری که در شبهات تحریمی قائل به احتیاط عقلی و شرعی هستند.

در این نزاع اصولی و اخباری، برخی از جمله محقق داماد و شهید صدر تفصیل داده، بر این باورند که عقل در شبهات تحریمی و وجوبی حکم می‌کند به احتیاط، نه براءت؛ هر چند آیات و روایات دالّ بر براءت شرعی‌اند.

این مدعا در سال‌های اخیر در ادبیات گفتاری و نوشتاری شهید صدر و با عنوان «نظریه حق الطاعه» از جهات گوناگون بررسی و استدلالی شده و موافقان و مخالفانی دارد. قائلان به براءت عقلی در شبهات تحریمی، برای اثبات آن، مبانی مختلفی ارائه کرده‌اند، که در بحث پیشینه، شش مبنا خواهد آمد.

هر یک از این مبانی ویژگی‌هایی دارند که در سعه و ضیق مدعا تأثیر دارند؛ ولی وجه مشترک همه آنها وجوب احتیاط عقلی در شبهات پس از فحص و یأس از دلیل است. به جرأت می‌توان گفت که پیش از نابغه عصر، شهید سید محمد باقر صدر، بیشترین نقش را در تثبیت این نظریه حضرت آیت‌الله محقق داماد، استاد مراجع معاصر داشته است؛ زیرا از یک سو شخصیت علمی والای ایشان و از سوی دیگر موافقت شاگردان معظمّه از جمله آیات عظام زنجانی (حیدری کاشانی، بی تا) طاهری اصفهانی (طاهری اصفهانی، ۱۳۸۲ش، ج ۲، ص ۲۳۷) مکارم شیرازی (قدسی، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۵۵-۵۸) موجب شد تا ایشان را از بنیانگذاران و مخالفان جریان براءت عقلی در شبهه پس از فحص به شمار آوردند.

این نوشته بر آن است تا سیزده اشکالی را که یکی از اساتید و فضیلاى حوزه علمیه بر نظریه حق الطاعه شهید صدر وارد کرده، نقد و بررسی کند. با جستجویی که نگارنده انجام داده، تا کنون این اشکالات نقد و بررسی نشده است. بنابراین بحث، جدید و با توجه به جایگاه صاحب نظریه حق الطاعه و آثار علمی و عملی آن، نقد و بررسی آنها ضروری است. پیش از ورود به مباحث اصلی، یادآوری نکات ذیل برای تبیین محل نزاع سودمند است:

۱. با توجه به محدودیت صفحات مقاله، بنابر خلاصه‌گویی است. از این رو ناگزیر از گزینش عبارات ناقد محترم هستم.
۲. یک اشکال روشی بر بیشتر موارد نقد، به جز نقد سیزدهم وارد است و آن اینکه ناقد، برای مطالبی که به شهید صدر نسبت داده، منبعی نیاورده است، نه از منابع تألیفی شهید صدر و نه از منابع سه‌گانه تقریری ایشان. چه بسا اگر منبع ذکر می‌شد، می‌توانستیم فهم ناقد از عبارت را بسنجیم. شاهدش نقد سیزدهم است که نقد ناقد محترم جای تأمل دارد.
۳. بسیار روشن است که آنچه در پی می‌آید بحثی علمی است و به شخصیت علمی و اجتماعی ناقد محترم ربطی ندارد.

پیشینه

آشنایی با تاریخ مسائل و مباحث، تأثیری بسزا در دست‌یابی به حقیقت مطلب دارد. این تأثیر، در مباحث اختلافی دو چندان است. از این رو پیشینه بحث حاضر در دو محور بررسی شود:

- الف)** پیشینه براءت عقلی با دو رویکرد اصالة‌الاباحه و قبح عقاب بلا بیان در اینجا باید در دو مقام بحث شود: ۱. براءت عقلی مبتنی بر قاعده اصالة‌الاباحه؛ ۲. براءت عقلی مبتنی بر قبح عقاب بلا بیان.

توضیح: قائلان به اینکه عقل حسن و قبح را درک می‌کند، بحثی در دانش اصول مطرح کرده‌اند مبنی بر اینکه عقل، صرف نظر از احکام شرعی گاهی حسن شدید را درک

می‌کند، که در این صورت، به وجوب حکم می‌کند و گاهی قبح شدید را درک می‌کند، که در این صورت، به حرمت حکم می‌کند و گاهی حسن و قبح را درک نمی‌کند، که در این صورت، در حکم عقل سه قول است: اصالة الاباحه، اصالة الحظر و توقف. نتیجه اصالة الاباحه، براءت عقلی و نتیجه اصالة الحظر و توقف، احتیاط عقلی است.

مقام اول: پیشینه براءت عقلی مبتنی بر اصالة الاباحه

نخستین فقیهی که قائل شد به اصالة الاباحه، شیخ صدوق بود. طبق نقل شیخ مفید، ایشان می‌گوید: «اعتقادنا أنّ الأشياء على الإباحة حتى يرد النهي» (شیخ مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۶۹). نتیجه قهری قول به اصالة الاباحه براءت عقلی است.

پس از ایشان بیشتر فقهای امامیه قائل به اصالة الاباحه هستند. برخی نیز قائل به توقف شده‌اند که نتیجه‌اش احتیاط عقلی است (شیخ طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۷۴۱). روشن است که در این بحث، هر قائل به اصالة الاباحه‌ای را نمی‌توان از قائلان به براءت عقلی در برابر قائلان به احتیاط عقلی یعنی حق الطاعة برشمرد؛ زیرا ممکن است مقصود آنان از اصالة الاباحه، اباحه شرعی باشد نه براءت عقلی. بنابراین براءت به این معنا در مقابل بحث حق الطاعة قرار نمی‌گیرد.

مقام دوم: پیشینه براءت عقلی مبتنی بر قاعده قبح عقاب بلا بیان در برابر احتیاط عقلی مبتنی بر حق الطاعة

به نظر می‌رسد نخستین فقیهی که این بحث را در دانش اصول مطرح کرد و آن را پذیرفت، وحید بهبهانی بود. ایشان در کتاب *الفوائد الحائریة*، صفحه ۲۳۹ همانند سلف صالح مشی کرده و بحثی از قبح عقاب بلا بیان مطرح نکرده است؛ ولی در کتاب *الرسائل الأصلیة*، صفحه ۳۵۰ نحوه استدلال بر براءت عقلی را تغییر داده و گفته است: «دلیل المعظم على البرائة أنه إذا لم يكن نصّ لم يكن حكم، فالعقاب قبيح على الله».

فقه‌های پس از ایشان نیز از این روش پیروی کرده، دلیل برائت عقلی را قاعده قبح عقاب بلا بیان دانسته‌اند (میرزای قمی، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۴۱؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۹۱). برائت به این معنا در برابر حق الطاعه و وجوب احتیاط عقلی قرار می‌گیرد.

(ب) پیشینه مبانی وجوب احتیاط عقلی (حق الطاعه)

قائلان به وجوب احتیاط عقلی در شبهات پس از فحوص و یأس از دلیل، برای اثبات آن مبانی گوناگونی دارند که صرف نظر از نقدهای احتمالی، به موارد مهم اشاره می‌شود.

۱. مبانی لزوم استیفای غرض مولا: عده‌ای از فقها بر این باورند که اگر عبد بدانند مولا غرض ملزمه‌ای دارد که به ترک آن راضی نیست، عقل حکم می‌کند بر لزوم استیفای آن، هر چند از سوی مولا امری نرسیده باشد؛ مانند وجوب مقدمات حج قبل از موسوم، وجوب غسل بر جنب و حائض در ماه رمضان پیش از طلوع فجر. در این موارد با اینکه ذی‌المقدمه واجب نشده، مقدمات مفوته به حکم عقل از باب قبح تفویت ملاک و غرض مولا در ظرف خودش واجب است. آیت‌الله خوئی می‌گوید: «فإذا أحرز العبد ذلك الملاك في فعل و إن علم بعدم التكليف به استحق العقاب على تفويته» (خوئی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۲۴۷ و ج ۲، ص ۱۸۱-۱۸۷). محقق داماد این مطلب را به نقل از آیت‌الله شبیری زنجانی در مبحث برائت عقلی مطرح کرده و گفته است که اگر عبد بدانند غرض مولا به فعلی تعلق گرفته، باید اقدام کند و شک در توانایی، عذر شمرده نمی‌شود. بنابراین در صورت احتمال غرض و تکلیف نیز باید اقدام کند خواه مولا امر داشته باشد یا نداشته باشد؛ زیرا ملاک یقینی است و در جایی که غرض و ملاک معلوم است، به امر شارع نیازی نیست؛ بلکه باید غرض مولا را تحصیل کند (حیدری کاشانی، بی تا، ص ۱۸۸).

آیت‌الله طاهری اصفهانی می‌گوید: در قاعده قبح عقاب بلا بیان می‌توان مناقشه کرد؛ زیرا عقلا برای رسیدن به اغراض احتمالی خودشان درنگ ندارند؛ پس در موالی حقیقی به طریق اولی نباید درنگ کنند؛ چون عبد را فانی در مقاصد مولا و او را به منزله اعضا و جوارح مولا می‌دانند (طاهری اصفهانی، ۱۳۸۲ش، ج ۲، ص ۲۳۷).

۲. مبنای اصالة‌الحظر یا وقف: برخی از فقها بر این باورند که انگیزه اصلی فائلان به اصالة‌الحظر یا وقف، نظریه حق‌الطاعه بوده است. (حائری، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۳۲۸).
۳. دفع ضرر محتمل اخروی: صاحبان این مبنا بر این باورند که دفع ضرر محتمل به ویژه اخروی، به حکم عقل واجب است و هرچه محتمل قوی‌تر باشد وجوبش آكد است هر چند احتمال ضعیف باشد. از جمله صاحبان این نظریه، آیت‌الله زنجانی است (اسلامی، ۱۳۸۵ش، ص ۲۲۳).
۴. انکار عقلی بودن قاعده قبح عقاب بلا بیان: اگر این قاعده را عقلی بدانیم، تخصیص نخواهد پذیرفت و نتیجه آن، اثبات برائت عقلی است و اگر قائل شویم که قبح عقاب بلا بیان قاعده‌ای عقلایی است نه عقلی، تخصیص و تقیید خواهد پذیرفت. برخی از بزرگان از جمله آیت‌الله مکارم و محقق لاری (لاری، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۷۱) بر این باورند. آیت‌الله مکارم اولاً در عقلی بودن قاعده تشکیک می‌کند؛ ثانیاً از آنجا که عقل، ملاک وجوب اطاعت را مالکیت و مولویت خدا می‌داند، ایشان می‌گوید: «فلله تعالی حق الطاعة علی العبد لأنه مولی حقیقی و مالکة لجميع شؤونه»؛ ثالثاً چون قاعده را عقلایی می‌داند، چهار قید برای آن بیان می‌کند (قدسی، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۵۶).
۵. انکار ظلم بودن عقاب بر ترک تکلیف احتمالی: صاحب این مبنا بر این باور است عقل، عقاب عبد بر ترک تکلیف احتمالی را ظلم و قبیح نمی‌داند؛ چون ظلم چیزی است که عقل از آن متنفر باشد. پس عقاب بر ترک تکلیف احتمالی حتی در موالی عرفی قبیح نیست و برفرض تنزل و قبول قبح عقاب بلا بیان بر ترک تکلیف احتمالی در موالی عرفی، در مولای حقیقی قبیح نیست؛ زیرا عبد، مملوک و مخلوق مولاست و هیچ گونه حقی برای عبد در برابر خالق و مولای حقیقی متصور نیست (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۴۳۸).
۶. مولویت ذاتی و حقیقی خداوند: شهید صدر بر این باور است که مبنای وجوب احتیاط عقلی (حق‌الطاعه)، حکم عقل به مولویت تام رب‌الارباب از باب منعم بودن و مالک بودن است.

بررسی هریک از این مبانی، موضوع این نوشتار نیست و از حوصله مقاله نیز خارج است.

تقریر محل نزاع

از جمله گام‌های ضروری برای رسیدن به واقع مطالب علمی، تقریر محل نزاع است؛ زیرا چه بسا در یک بحث علمی کلام هر فردی ناظر به حیثیتی از مسأله اختلافی باشد. این ضرورت در بحث حق الطاعه دو چندان است؛ زیرا از حیثیات و شئون مختلفی برخوردار است. نگارنده بر این باور است که اگر محل نزاع در مسأله حق الطاعه به درستی تقریر شود، مصداق «قضیه قیاساتها معها» خواهد بود. توضیح:

۱. فقهای اصولی در مبحث برائت، در امر اول و دوم از امور ذیل اتفاق و در امر سوم اختلاف دارند:

(الف) وجوب احتیاط عقلی و شرعی در شبهات تحریمی و وجوبی پیش از فحص؛

(ب) برائت شرعی در شبهات وجوبی و تحریمی پس از فحص؛

(ج) برائت عقلی در شبهات تحریمی و وجوبی پس از فحص.

در امر سوم، بیشتر اصولیان قائل به برائت عقلی شده‌اند. برخی، از جمله شهید صدر قائل به منع برائت عقلی شده‌اند. پس محل نزاع اولاً در شبهات پس از فحص است؛ ثانیاً در برائت عقلی است، نه شرعی.

۲. حق الطاعه و وجوب احتیاط عقلاً تا زمانی است که برائت شرعی با دلیل معتبر اعم از نص، ظهور اطلاق یا عموم ثابت نشود. به عبارت دیگر، مدعای طرفداران حق الطاعه وجوب احتیاط تعلیقی است.^۲

۳. مخالفان حق الطاعه مولویت حقیقی و ذاتی خالق حکیم منعم را با مولویت جعلی عرفی مقایسه و در محدوده احکام قطعی منحصر می‌کنند؛ ولی طرفداران حق الطاعه این مقایسه را باطل می‌دانند و می‌گویند مولویت حقیقی خالق حکیم منعم شامل احکام احتمالی نیز می‌شود؛ زیرا ملاک‌ها فرق می‌کنند؛ ملاک اطاعت در اولی، وجوب شکر

مالک حقیقی و منعم بی حد است و ملاک اطاعت در دومی، در قلمرو جعل مولویت است. این دو ملاک قابل قیاس نیستند؛ پس قلمرو وجوب اطاعت نیز قابل قیاس نیست. ۴. مخالفان حق الطاعه می گویند: فقط مخالفت با تکلیفی که به طور قطع وصول شده عقاب دارد و مخالفت با تکلیف احتمالی، از باب قاعده قبح عقاب بلا بیان عقاب ندارد. طرفداران حق الطاعه می گویند: این استدلال در موالی عرفی صحیح است؛ چون ملاک مولویت آنان جعل است. در مولای حقیقی افزون بر وصول قطعی حقیقی، وصول احتمالی نیز به حکم عقل منجز است؛ زیرا ملاک مولویت و اطاعت، مالکیت و منعم بودن مولا است و این ملاک اقتضا می کند که تکالیف احتمالی او از نظر عقل واجب باشد؛ مگر اینکه خود شارع ترخیص دهد.

پس از تقریر محل نزاع و بیان منکران برائت عقلی به بررسی نقدها می پردازیم.

بررسی نقدها

نقد اول

ناقد محترم می گوید: مدافعان نظریه حق الطاعه میان لزوم اطاعت خدا و دایره حق الطاعه قائل به ملازمه هستند و بر این عقیده اند که اصل لزوم اطاعت خدا حکم بدیهی اولی عقلی است و نیازی به استدلال ندارد. دایره حق الطاعه نیز بدیهی و اولی است؛ از این رو مکلف در تمام موارد اعم از اینکه حکم قطعی باشد یا احتمالی، باید آن را امثال کند. به نظر می رسد مانعی ندارد که عقل لزوم اطاعت خداوند را حکم اولی بدانند اما در دایره و قلمرو اطاعت، حکم بدیهی نداشته باشد. ایشان سپس شواهدی بر این مدعا و پرسشی از اینکه تعیین کننده مصداق اطاعت، عقل است یا شرع، مطرح می کند (ستوده، ۱۳۹۴ش، ص ۱۲۴-۱۲۸).

پاسخ: بر فرض پذیرش کبرای مورد اشاره مبنی بر عدم ملازمه میان بدهت شیء و محدوده و دایره آن، اولاً وجوب اطاعت مولا در احکام احتمالی، مصداق کبری نیست؛ زیرا مصداق دایره نیست؛ بلکه مصداق حق الطاعه است. توضیح آنکه، دلیل دال بر اصل حق الطاعه، مولویت ذاتی و وجوب شکر منعم و اطاعت محض مملوک از مالک است.

این دلیل دلالت دارد بر وجوب اطاعت در احکام احتمالی، نه اینکه عقل فقط بر اصل حق الطاعه دلالت می‌کند و از طریق ملازمه آن با اطاعت احکام احتمالی وجوب، احکام احتمالی ثابت می‌شود. به عبارت دیگر، حق الطاعه عنوانی انتزاعی است از وجوب اطاعت احکام احتمالی. پس همه مثال‌هایی که ایشان زده، اشتباه در تطبیق است؛ یعنی مصداق اصل را مصداق دایره دانسته است.

ثانیاً بر فرض تنزل، ممکن است گفته شود شهید صدر از ابتدا موضوع حکم عقل را دایره حق الطاعه می‌داند. توضیح: عقل حکم می‌کند از آن جهت که مولای حقیقی منعم علی الاطلاق است، دایره وجوب اطاعتش شامل احکام احتمالی نیز می‌شود نه از باب ملازمه میان لزوم اطاعت و دایره آن. به عبارت دیگر، حکم عقل مبنی بر حق اطاعت از مولا، مستقیم رفته روی احکام احتمالی. ایشان پس از پرسش اول می‌گوید:

پرسش دوم: مصداق اطاعت را عقل تعیین می‌کند یا شرع؟ تردیدی نیست که شرع تعیین می‌کند.

پاسخ: ما با ایشان موافقیم که تعریف و تعیین مصداق اطاعت، بر عهده شرع است ولی این مطلب ربطی ندارد به وجوب اطاعت عقلی در احکام احتمالی؛ زیرا تعریف و تعیین مصداق اطاعت از سوی شارع به منزله تعیین موضوع حکم عقل است. عقل حکم می‌کند به اینکه عمل به هر چیزی که از نظر شارع اطاعت است، واجب می‌باشد، اعم از اینکه این مطلب با علم و قطع وصول شود یا با احتمال. به عبارت دیگر، عقل حکمی را که شارع پیروی از آن را اطاعت می‌داند، توسعه می‌دهد به موارد احتمالی از باب حق الطاعه مولای حقیقی؛ مگر خود شارع در احکام احتمالی ترخیص دهد. پس تعیین مصداق اطاعت بر عهده شارع است و عقل کیفیت دریافت حکمی را توسعه می‌دهد که عمل به آن مصداق اطاعت است.

نقد دوم

ناقد محترم می‌گوید: مدافعان نظریه حق الطاعه بحث را بر اساس منعمیت ذاتی خدا و مالکیت او بحث کرده‌اند ... در این باب، عنوان مهم دیگری وجود دارد که خود آن عنوان مستقل است و آن شارع مقنن است ... خالق بودن و منعم بودن، حیث تعلیلی برای شارع بودن است و عنوان تقییدی ندارد (همان، ص ۱۲۹-۱۳۱).

پاسخ: در محل بحث، چند عنوان وجود دارد که خلط رتبه و جایگاه آنها اشکال به بار آورده است: ۱. عنوان شارع بودن خداوند؛ ۲. عنوان اینکه حکم از حیث شاریت صادر می‌شود؛ ۳. حکم عقل به وجوب اطاعت.

بحث در این است که آیا وجوب اطاعت احکام احتمالی، به حکم عقل، از باب وجوب شکر منعم است یا از آن جهت است که خداوند شارع می‌باشد؟ به نظر، اولی درست است؛ چون **اولاً** شارع بودن خداوند، در صدور حکم دخیل است. پس از صدور حکم، از حیث شارع بودن، موضوع حکم عقل بر وجوب اطاعت شارع به دلیل مالک و منعم بودن محقق می‌شود. به عبارت دیگر، عنوان شاریت، در تحقق موضوع وجوب اطاعت دخیل است، نه در اصل وجوب اطاعت. **ثانیاً** عنوان شارع در میان عقلا نیز هست ولی عقل وجوب اطاعت را درک نمی‌کند. این شاهدی است بر اینکه وجوب اطاعت، به حکم عقل است نه حیث شاریت؛ وگرنه وجوب اطاعت در شارع‌های عرفی هم باید باشد.

اما نقض ایشان به اینکه خداوند خالق و مالک اطفال و موجودات دیگر نیز هست در حالی که بر آنها تشریعی ندارد و عقل وجوب اطاعت را برای آنها درک نمی‌کند، کشف می‌کند که حق الطاعه به ملاک خالق بودن و منعم بودن نیست، بلکه به ملاک شارع بودن است.

پاسخ: **اولاً** نقض می‌شود به اینکه خداوند برای آنها نیز شارع است؛ چرا در حق آنها تشریح نکرده؟ الجواب الجواب.

ثانیاً (پاسخ حلی) عقل در مواردی وجوب اطاعت را حکم می‌کند که شارع حکم کرده باشد و شارع نیز در مواردی حکم تکلیفی می‌کند که قابلیت و شرایط عامه وجود داشته باشد و در اطفال قابلیت تکلیف وجود ندارد؛ چون شرایط عامه را فاقدند.

ثالثاً از نظر عقل، قدرت شرط تکلیف است و در کودکان، قدرت بر انجام تکلیف نیست؛ لذا عقل درباره کودکان حق الطاعه را درک نمی‌کند.

نقد سوم

ناقد محترم می‌گوید: از نظر صاحب *منتقى الاصول* هیچ حقی برای عبد بر مولای حقیقی وجود ندارد، از باب «العبد و ما بیده لمولاه»؛ در حالی که اگر عبد، جاهل به تکلیف باشد مولا نمی‌تواند او را عقاب کند... این مطلب دلیل بر آن است که جهل، برای آنها ایجاد حق کرده است. بنابراین از نظر عقلی درباره هیچ مولایی از آن جهت که مولاست، در غیر مقوله احکام قطعی، حق الطاعه مطرح نیست... تا وقتی که تکلیف نباشد حکم به اطاعت هم نیست. باری اگر تکلیف از ناحیه مولا صادر و واصل شد باید از ناحیه عبد هم اتیان شود. پس تکلیف احتمالی، از نظر عقل وجوب اطاعت ندارد (همان، ص ۱۳۱-۱۳۲).

پاسخ: اولاً در این نقد، سه مطلب با هم خلط شده است:

۱. اگر مکلف جاهل قاصر باشد و تکلیف را ترک کند، عقاب نمی‌شود، که مطلب حقی است؛ ۲. اگر تکلیفی نباشد حکم به اطاعت نیست؛ این نیز صحیح است؛ ۳. اگر تکلیفی باشد اطاعت آن واجب است ولی بحث در این است که آیا تکلیف احتمالی، مصداق عدم تکلیف است یا مصداق وصول تکلیف؟ و اطاعت آن واجب است؛ زیرا وصول احتمالی در مولای حقیقی به منزله وصول قطعی است. طرفداران حق الطاعه می‌گویند دومی درست است به دلیل حق الطاعه و مولویت ذاتی برخاسته از مالک و منعم بودن خدا. پس قیاس تکلیف احتمالی به جهل در نفی عقاب، قیاسی مع الفارق است.

ثانیاً در جهل به تکلیف (جاهل قاصر) تکلیف هست ولی بعث و تحریکی وجود ندارد. به همین دلیل حق الطاعه شامل این مورد نمی‌شود.

ثالثاً ناقد محترم می‌گوید: چون جاهل قاصر مکلف بوده به لزوم تعلم و آن را هم عصیان کرده است، وی را عقاب خواهند کرد. این مطلب درست نیست؛ زیرا وجوب تعلم، طریقی است و عقاب، بر ترک تکلیف واقعی است؛ مگر بر مبنایی که تعلم را واجب نفسی می‌داند (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۱۰).

نقد چهارم

ناقد محترم می‌گوید: بر اساس حق الطاعه در هر جایی که احتمال تکلیف شرعی وجود دارد، تا وقتی که اذن شرعی داده نشده، عقل به لزوم اطاعت مولوی و تحقق غرض مولا حکم می‌کند؛ درحالی که به نظر می‌رسد غرض مولا سبب بعث تلقی نمی‌شود؛ لذا تحصیل آن، وجوب بالذات یا وجوب بالعرض ندارد (ستوده، ۱۳۹۴ش، ص ۱۳۲-۱۴۱).
پاسخ: اولاً اگر مطلوب شرعی و غرض مولا احتمالی باشد، موجب بعث می‌شود؛ زیرا از نظر عقل وصول احتمالی در مورد مولای حقیقی به لحاظ منعم و مالکیت علی الاطلاق به منزله وصول قطعی است.

ثانیاً بسیاری از صاحب نظران از جمله آیت‌الله محقق داماد، آیت‌الله زنجانی در این باره می‌گویند: اگر عبد می‌داند که غرض مولا به کاری تعلق گرفته است، باید اقدام کند و شک در توانایی، عذر محسوب نمی‌شود؛ فرقی نمی‌کند مولا امر کرده باشد یا امر نکرده باشد. این حکم مانند احکام دیگری است که عبد اگر نتواند اطاعت یقینی کند باید اطاعت احتمالی کند (حیدر کاشانی، بی تا، ص ۱۸۸).

در تقریرات درس آیت‌الله محقق داماد آمده است: در قاعده عقلی قبح عقاب بلا بیان می‌توان مناقشه کرد؛ زیرا هیچ گاه عقلا برای رسیدن به اغراض و مقاصدشان در انجام محتمل‌المطلوب و ترک محتمل‌المغضوب درنگ نمی‌کنند. پس اگر عقلا در امور خودشان چنین باشند، در امور موالی به طریق اولی این گونه‌اند؛ زیرا عقلا عبد را فانی در مقاصد مولا حساب می‌کنند و او را به منزله اعضا و جوارح مولا می‌دانند (طاهری اصفهانی، ۱۳۸۲ش، ج ۲، ص ۲۳۷).

ثالثاً بسیاری از فقها در مقدمات مفوته قائل شده‌اند که استیفای غرض مولا سبب می‌شود عقل حکم کند به اینکه بر عبد واجب است آنها را انجام دهد هر چند ذی‌المقدمه واجب نشده باشد؛ مانند مقدمات حج. آیت‌الله خوئی در مقام دفع اشکال وجوب مقدمات مفوته قبل از وجوب ذی‌المقدمه می‌گوید: «بمکن دفعه بالتزام بحکم العقل بلزوم الإتیان بها بملاک إدراک العقل قبح تفویت الملائک الملزم فی ظرفه حیث إنه لا یفرق فی القبح بین تفویت الملائک الملزم فی موطنه و مخالفة التکلیف الفعلی فکما یحکم بقبح الثانی یحکم بقبح الأوّل» (خوئی، ۱۴۲۶ق، ج ۴۴، ص ۱۸۲).

ایشان تحصیل غرض مولا را نیز واجب می‌داند حتی اگر به آن امری نشده باشد: «لا فرق فی حکم العقل باستحقاق العقاب بین مخالفة التکلیف الإلزامی و بین تفویت حقیقة التکلیف و روحه و هو الملائک التامّ الملزم الذی یدعو المولی إلى اعتبار الإیجاب» (همان، ص ۱۸۷).

نقد پنجم

ناقد محترم در نقد پنجم متذکر شده است که خداوند در کنار دو وصف «منعم» و «مالک»، دو وصف «رحمان» و «رحیم» نیز دارد که به اقتضای این دو وصف، تا تکلیفی به عبد واصل نشود، جایی برای حق الطاعه در آن وجود نخواهد داشت (ستوده، ۱۳۹۴ش، ص ۱۴۱-۱۴۲).

پاسخ: اولاً میان حکم عقل به وجوب اطاعت در احکام احتمالی، با دلالت وصف رحمان و رحیم و آیات دالّ بر توسعه و رحمت تنافی نیست؛ زیرا کارکرد حکم عقل در صورت تخلف، استحقاق عقاب در مقام ثبوت است و کارکرد وصف رحمان و رحیم، بخشش و مغفرت در مقام اثبات است. به عبارت دیگر، عقل از موضع حق الطاعه حکم می‌کند به اینکه عبد با ترک حکم الزامی احتمالی استحقاق عقاب دارد و شرع از موضع رحمان و رحیم بودن خداوند حکم می‌کند به اینکه استحقاق عقاب بخشیده می‌شود.

ثانیاً حکم عقل به حق الطاعه تعلیقی است تا وقتی که برائت شرعی ثابت نشود. آیات و اوصاف رحمان و رحیم، منشأ حکم شارع به برائت شرعی و حاکم بر حکم عقل‌اند.

ثالثاً عقل در مقام تعیین وظیفه عبد از نظر وجوب احترام منعم، مطلق می‌نگرد و آیات رحمان و رحیم، در مقام تبیین بخشش رب‌الارباب‌اند. حکم عقل تا وقتی ارزش دارد که خداوند وظیفه عبد را مشخص نکرده باشد.

نقد ششم

ناقد محترم به شهید صدر نسبت داده که برائت عقلی موجب محدودیت مولویت خداست و این مطلب را صحیح نمی‌داند؛ زیرا در جایی که تکلیف یا از طرف خدا صادر نشده یا به صورت قطعی به مکلف واصل نشده، مکلف در عدم امتثال عذر دارد (همان، ص ۱۴۲).

پاسخ: اولاً اینکه مکلف در مواردی که تکلیف قطعی وصول نشده عذر داشته باشد، اول کلام و محل نزاع است؛ پس مصادره به مطلوب است.

ثانیاً بی‌شک اگر صحت ادله برائت عقلی ثابت نشود، حوزه مولویت و لزوم اطاعت شامل احکام الزامی قطعی و احتمالی است و اگر برائت عقلی ثابت شود، مولویت محدود می‌شود به موارد وصول قطعی تکلیف؛ چنان‌که ادله برائت شرعی، دایره مولویتی را که عقل حکم می‌کند محدود می‌نماید. عقل عملی قلمرو مولویت مولای حقیقی را اعم از احکام الزامی قطعی و احتمالی می‌داند. از آنجا که لزوم شکر منعم علی الاطلاق اقتضا می‌کند که عبد هر حکم الزامی را هر چند احتمالی عقلائی صرف نظر از ادله برائت شرعی اطاعت کند، اگر قائل به برائت عقلی شویم، قلمرو مولویت مولای حقیقی به لحاظ حکم عقل عملی محدود شده است.

نقد هفتم

ناقد محترم در این نقد به شهید صدر نسبت می‌دهد که موضوع عقاب، تزییع حق مولاست و طبق این مبنا پرسشی مطرح می‌کند: طریق تشخیص این حق، عقل است یا عقلا؟ عقلا عقاب را برای از بین بردن حق ثابت و محرز شده می‌دانند و با مجرد یک احتمال بدوی، حقی را در این زمینه ثابت نمی‌دانند (همان، ص ۱۴۲-۱۴۳).

پاسخ: اولاً در اصول ثابت شده که اهمال در حکم عقل در مقام ثبوت، عقلاً محال است. بنابراین عقل حاکم بر حق الطاعه و استحقاق عقاب باید بدانند قلمرو آن محدود به ایصال قطعی تکلیف است یا احکام احتمالی را هم در بر دارد. عقل به لحاظ وجوب احترام به حق اطاعت منعم علی الاطلاق حکم می‌کند به اینکه قلمرو اعم است از تکالیف الزامی واصل و احتمالی. به عبارت دیگر، استحقاق و عدم استحقاق عقاب اعم است.

ثانیاً طبق برخی از مبانی در حق الطاعه از جمله مبانی محقق داماد، تشخیص حق مولا اعم است از تکلیف و اصل و احتمالی. ایشان می‌گویند: مرجع تشخیص موضوع حق الطاعه، عرف و عقلا هستند؛ زیرا عقلا درنگ در تحصیل اغراض شخصی مولای عرفی را هر چند احتمالی باشد، جایز نمی‌دانند؛ پس در مولای حقیقی به طریق اولی (حیدری کاشانی، بی تا، ص ۱۸۸).

در این نقد، خلط شده میان مولای عرفی و حقیقی. سخن ناقد محترم درباره مولای عرفی صحیح است؛ چون ملاک وجوب اطاعت، قرارداد عقلاست. پس طریق تشخیص هم آنها هستند، برخلاف مولای حقیقی؛ زیرا ملاک وجوب اطاعت، حکم عقل مبنی بر وجوب احترام بر محور شکر منعم و تبعیت مملوک از مالک حقیقی است.

نقد هشتم

ناقد محترم به شهید صدر نسبت می‌دهد که وی حجیت را به مولویت ارجاع داده است و این مطلب را نادرست می‌داند. وی در مقام استدلال بر بطلان می‌گوید: ایشان دلیلی بر این مدعا نیاورده است؛ می‌توان گفت که حجیت مربوط به دلیل و طریق است (ستوده، ۱۳۹۴ش، ص ۱۴۳).

پاسخ: برای پاسخ به این اشکال، توضیح دو نکته ضروری است: ۱. قلمرو مولویت، در موالی عرفی با موالی حقیقی فرق دارد؛ زیرا منشأ اولی عقلا هستند و عقلا تنها در احکام واصل، اطاعت را لازم می‌دانند و منشأ در مولویت ذاتی خدا عبارت است از حق و وجوب اطاعت از باب وجوب شکر منعم علی الاطلاق در تکالیف الزامی، اعم از واصل و احتمالی. ۲. حجت یعنی چیزی که عبد یا مولا می‌تواند به آن احتجاج کند. بنابراین اگر مولویت ذاتی خدا عبارت است از وجوب عقلی اطاعت حتی در احکام الزامی احتمالی، بی شک مولا می‌تواند با این مولویت در برابر عبد احتجاج کند. پس مولویت مولای حقیقی دلیل احتجاج مولا است.

ظاهراً آنچه موجب اشتباه شده، خلط مبانی مولویت ذاتی مستند به وجوب شکر منعم و مالک بودن با مولویت‌های عرفی مجعول است که مستند به قراردادند. بسیار روشن است که این دو نوع مولویت از زوایای گوناگون با هم متفاوت‌اند؛ از جمله اینکه مولای حقیقی قطعاً می‌تواند با حق مولویت در برابر عبد احتجاج کند.

نقد نهم

ناقد محترم می‌گوید: عقاب در فرضی صحیح است که تفویت تکلیف، مستند به مکلف باشد و در موارد احتمالی، هیچ‌گاه چنین عنوانی پدید نمی‌آید (همان، ص ۱۴۳).

پاسخ: اولاً این گونه اشکال کردن مصادره به مطلوب است؛ زیرا عدم تحقق تفویت تکلیف در موارد احتمال تکلیف، اول کلام و مورد اختلاف است. ایشان همان مطلبی را که محل نزاع است، امر مسلّم تلقی کرده است. در مقابل، طرفداران حق الطاعه استدلال می‌کنند بر اینکه ترک محتمل الوجوب و یا محتمل الحرمة تفویت غرض و تکلیف است؛ زیرا احتمال تکلیف در قلمرو مولای حقیقی از نظر عقل به منزله ایصال قطعی است به جهت وجوب شکر منعم و مملوک بودن عبد.

ثانیاً اشکال نقضی در شبهات بدوی پیش از فحص و نیز شبهات مقرون به علم اجمالی با اینکه تکلیف، احتمالی است نه قطعی، ترک آن، تفویت و استحقاق عقاب را در پی دارد. پس معلوم می‌شود که تفویت تکلیف مستند به ترک تکلیف احتمالی است.

ثالثاً: طبق مبنای بزرگانی مانند محقق داماد، احتمال تکلیف، بر عبد منجز و ترک آن مستند به تکلیف است (حیدری کاشانی، بی تا، ص ۱۸۸).

نقد دهم

ایشان در نقد دهم نخست ادعا می‌کند که شهید صدر مانند بزرگانی همچون محقق نایینی و محقق اصفهانی موضوع حق الطاعه را احراز تکلیف می‌داند، نه وجود واقعی تکلیف؛ مگر اینکه دایره احراز را توسعه می‌دهند سپس پرسشی به عنوان اشکال مطرح می‌کنند: چرا حاکم در این احراز باید عقل باشد درحالی که بالعکس حاکم می‌تواند عرف باشد؛ چون عقل نمی‌تواند موضوع حکم خودش را تفسیر کند (ستوده، ۱۳۹۴ش، ص ۱۴۳-۱۴۴).

پاسخ: اولاً در اصول ثابت شده است که اهمال در حکم عقل در مقام ثبوت محال است. بنابراین عقل حاکم بر حق الطاعه باید بدانند قلمرو آن محدود به ایصال است یا اعم از ایصال. پس این نظریه که عقل حاکم بر حق الطاعه باشد و تفسیر و تشخیص موضوع بر عهده عرف باشد، صحیح نیست؛ چون ثبوتاً موجب اهمال در حکم عقل است. **ثانیاً** پاسخ اول نقد هفتم مبنی بر خلط بین مولای عرفی و حقیقی در اینجا نیز جاری است، که دیگر بازگویی آن لازم نیست.

ثالثاً ایشان طبق برخی مبانی در حق الطاعه از جمله مبنای محقق داماد - با اینکه مرجع تشخیص موضوع حق الطاعه عرف و عقلا هستند - اطاعت حکم احتمالی را واجب می‌داند؛ زیرا عقلا درنگ در تحصیل اغراض شخصی موالی عرفی را هر چند احتمالی باشد، جایز نمی‌دانند؛ پس در مولای حقیقی به طریق اولی (حیدری کاشانی، بی تا، ص ۱۸۸).

نقد یازدهم

در این نقد ایشان وجوب تکالیف احتمالی را با اباحه اقتضایی در تنافی می‌داند و می‌گوید: ممکن است شارع به جهت وجود مصلحتی همان تکلیف را مباح کرده باشد؛ زیرا چنان

که شارع احکام الزامی دارد، حکم ترخیصی مانند اباحه نیز دارد و عمل بر خلاف اباحه، بر خلاف مولویت ذاتی است (ستوده، ۱۳۹۴ش، ص ۱۴۴-۱۴۵).

پاسخ: اولاً میان وجوب احتیاط عقلی در احکام احتمالی با حکم شارع به ترخیص و اباحه تعارض و تنافی نیست؛ زیرا بارها تصریح شده به اینکه حق الطاعه تعلیقی است؛ اگر ادله اباحه و برائت در مورد حکم عقل ثابت شود قطعاً حق تقدم با ادله حکم به ترخیص و برائت است.

ثانیاً شهید صدر در جمع میان حکم ظاهری و واقعی می‌گوید: در دوران میان حفظ اغراض ترخیصی و الزامی، با نبودن ترخیص شرعی ظاهری به صورت ادله برائت یا اماره ترخیص، عقل حکم می‌کند به تقدیم اغراض الزامی از باب حق الطاعه؛ زیرا با عدم احراز اباحه اقتضایی، موضوع حق الطاعه احراز می‌شود. پس در موردی که هر دو احتمال باشد، اغراض الزامی که حکم عقل است، مقدم می‌باشد.

نقد دوازدهم

ناقد محترم در این نقد، میان حکم عقل بر وجوب احتیاط در احکام احتمالی با قاعده سمحه و سهله بودن دین، تعارض و ناسازگاری دیده است و می‌گوید: حق الطاعه با سمحه و سهله بودن دین سازگاری ندارد (همان، ص ۱۴۵).

پاسخ: اولاً به نظر می‌رسد ادعای ناسازگاری میان حکم عقل به احتیاط و قاعده سهله و سمحه بودن دین درست نباشد، به همان بیانی که در پاسخ‌های نقدهای پیشین، به ویژه نقد پنجم گذشت.

ثانیاً سمحه و سهله بودن دین مربوط به مولویت شرعی است که شارع براساس سمحه و سهله بودن حکم به برائت می‌کند و بحث ما مربوط به مولویت عقلی مولا است.

ثالثاً سمحه و سهله بودن اقتضا می‌کند که احکام، موجب عسر و حرج نباشند و حق الطاعه تا جایی جاری است که موجب عسر و حرج نباشد.

خلاصه اینکه حق الطاعه تعلیقی و مشروط است بر عدم اثبات براءت و ترخیص. به عبارت دیگر، سمحه و سهله بودن دین منافات ندارد با اینکه عقل، صرف نظر از قاعده سهله و سمحه احتیاط را لازم بداند و به عبارتی دیگر، مظهر سمحه و سهله بودن دین، ادله شرعی است و با اثبات براءت شرعی نوبت به احتیاط عقلی نمی‌رسد؛ پس تنافی‌ای در میان نیست.

رابعاً برداشت از روایات این است که سمحه و سهله بودن، ناظر است به ادیان پیشین که احکام سخت‌گیرانه داشتند؛ احکامی همچون لزوم قیچی کردن محل نجاست در لباس. بنابراین در نگاهی کلی، احکام نظام فقهی اسلام از احکام ادیان پیشین، تسامح و تساهل بیشتری دارد.

نقد سیزدهم

ناقد محترم در نقد سیزدهم، نقد را متوجه مبانی حق الطاعه می‌داند و می‌گوید: شهید صدر این نظریه را با اصالة‌الحظر پیوند می‌زند... ولی در واقع اصالة‌الحظر با حق الطاعه اختلاف موضوعی دارد. همچنین این مورد تنها نقدی است که ایشان برای انتساب مطلب به کلام شهید صدر آدرس داده است، که البته برداشت و انتساب ایشان درست نیست (همان، ص ۱۴۵-۱۴۶).

پاسخ: اولاً شهید صدر جزمی نمی‌گوید؛ بلکه می‌گوید: «والمظنون».

ثانیاً انگیزه ایشان نفی ادعای اجماع بر قاعده قبح عقاب بوده، نه اثبات مبنا و دلیل برای حق الطاعه.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت، مطالب زیر گرد آمد:

۱. نظریه حق الطاعه عنوان جدیدی است از وجوب احتیاط در شبهات بدوی تحریمی و وجوبی پس از فحص و یأس از دلیل، در برابر مشهور فقهای اصولی که قائل به براءت عقلی هستند.

۲. اختلاف اساسی موافقان و مخالفان حق الطاعه در این است که مخالفان می‌گویند تا حکم وصول نشود وجوب اطاعتی نخواهد بود. در موالی جعلی و حقیقی نیز فرقی نیست. طرفداران حق الطاعه می‌گویند حکم احتمالی در مولای حقیقی به منزله وصول است.
۳. بی‌گمان مبتکر این نظریه تحت عنوان حق الطاعه و نظریه پردازی اختصاص به شهید صدر دارد و اما عنوان وجوب احتیاط عقلی در شبهات بعد از فحص ریشه در مبانی مختلف دارد و مسبوق به سابقه است. از جمله در بیانات محقق داماد.
۴. بسیاری از اشکالات بر حق الطاعه ریشه دارد در مقایسه مولای عرفی و جعلی با مولای حقیقی. این مقایسه درست نیست؛ چون مولویت در موالی عرفی، جعلی و وجوب اطاعت نیز دایر مدار آن است؛ اما مولویت در مولای حقیقی برخاسته از مالک و منعم بودن اوست که محدود به حدی نیست. از این رو احکام احتمالی او، مانند احکام قطعی به حکم عقل وجوب اطاعت دارد؛ زیرا مصداق تکلیف و اصل است و بر قاعده قبح عقاب بلا بیان وارد است.
۵. حکم عقل، مشروط است به لزوم اطاعت احکام احتمالی مولای حقیقی، به این شرط که از سوی مولا ترخیصی برای این احکام نرسد. پس با اثبات ادله برائت شرعی، ثوبت به احتیاط عقلی نمی‌رسد.
۶. اشکالات سبزه‌گانه بر نظریه حق الطاعه ناتمام است.

فهرست منابع:

۱. اسلامی، رضا (۱۳۸۵ش). نظریه حق الطاعة. چاپ اول. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲. انصاری، مرتضی (۱۴۱۶ق). فرائد الاصول. چاپ پنجم. قم: انتشارات اسلامی.
۳. بهبهانی، وحید (۱۴۱۵ق). الفوائد الحائریة. چاپ اول. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۴. حائری، سید کاظم (۱۴۰۸ق). مباحث الاصول (تقریرات درس شهید صدر). چاپ اول. قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
۵. حکیم، سید عبدالصاحب (۱۴۱۶ق). منتقى الأصول (تقریرات درس آیت‌الله روحانی). چاپ دوم. قم: نشر الهادی.
۶. حیدری کاشانی (بی تا). نگرشی بر شخصیت محقق داماد (نسخه پیش از چاپ).
۷. خوبی، ابوالقاسم (۱۴۲۶ق). موسوعة الإمام الخوئی (المستند فی شرح العروة). چاپ دوم. قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی.
۸. ستوده، حمید (۱۳۹۴ش). نظریه حق الطاعة در بوته نقد و بررسی (تقریرات درس آیت‌الله محمد جواد فاضل لنکرانی). چاپ اول. قم: معاونت پژوهش مرکز فقهی ائمه اطهار.
۹. طاهری اصفهانی، سید جلال‌الدین (۱۳۸۲ش). المحاضرات، مباحث فی أصول الفقه (تقریرات آیت‌الله محقق داماد). چاپ اول. اصفهان: انتشارات مبارک.
۱۰. طوسی، محمدبن حسن (۱۴۱۷ق). العدة فی أصول الفقه. قم: چاپخانه ستاره.
۱۱. قدسی، احمد (۱۴۲۴ق). انوار الاصول (تقریرات آیت‌الله مکارم شیرازی). قم: نشر علی بن ابیطالب.
۱۲. لاری، سید عبدالحسین (۱۴۱۸ق). التعلیقه علی فرائد الاصول. چاپ اول. قم: کنگره بزرگداشت شیخ انصاری.
۱۳. محسنی، محمد آصف (۱۳۸۲ش). الفقه والمسائل الفقهیة. قم: بوستان کتاب.

۱۴. مفید، محمدبن محمدبن نعمان (۱۴۱۴ق). تصحیح الاعتقادات. چاپ دوم. بیروت: دارالمفید.
۱۵. مقدس اردبیلی، احمدبن محمد (۱۴۰۵ق). مجمع الفائدة و البرهان. قم: مؤسسہ نشر اسلامی.
۱۶. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسین (۱۴۳۰ق). القوانین المحکمة فی الأصول. چاپ اول. قم: إحياء الكتب الإسلامية.

